

بررسی و تحلیل درون‌مایه کار در ترانه‌های محلی

محمد امین محمدپور^۱، علی اصغر بابا صفری^۲

^۱دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سیرجان، دانشگاه آزاد اسلامی، سیرجان، ایران
^۲دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اصفهان، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.

نویسنده مسئول: Babasafari44@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۲۵ / تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۲۵

چکیده

در این جستار به شیوه کتابخانه‌های درون‌مایه کار در ترانه سرایی که پژوهشی میان رشته‌ای بین جامعه‌شناسی و ادبیات است تحلیل و بررسی می‌شود. پس از تعریف ترانه و بررسی سیر آن در گذشته و امروز، ویژگی‌های ترانه‌های کار را می‌کاوییم و این ترانه‌ها از نظر کاربرد و مضمون و محتوا طبقه بندی می‌شوند و به نمونه‌های آن‌ها می‌پردازیم. ترانه اصطلاحی عام است که به انواع قالب‌های شعری ملحون یا همراه موسیقی به ویژه فهلویات، دو بیتی، رباعی و تصنیف گفته می‌شود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که درون‌مایه کار، بخش قابل توجهی از ترانه‌ها را شکل داده است. این ترانه‌ها به بخش‌های ترانه‌های چوپانی، باغبانی، ماهی‌گیری، کشاورزی، قالی‌بافی، سربازی، دامداری و... تقسیم می‌شوند. زبان این ترانه‌ها ساده و عامیانه است و از آن جایی که این ترانه‌ها با کار و تلاش مردمی ساده زیست ارتباط دارد، در آن کمتر به خیال پردازی توجه شده است.

کلیدواژه: شعر غنایی، ترانه، ترانه کار

مقدمه

کار از درون‌مایه‌های اصلی در ترانه‌های ایران است. ترانه، اصطلاحی عام بوده است که بر انواع قالب‌های شعری ملحون یا همراه موسیقی به ویژه فهلویات، دو بیتی، رباعی و بیت، اطلاق می‌شده است. در این پژوهش نشان داده می‌شود که ترانه کار چیست و در چه حرفه‌هایی بیشتر به کار رفته است و چه پرداختی دارد. از این رو در پاسخ به این پرسش‌ها، در این جستار، ترانه‌های کار و ویژگی‌های آن بررسی می‌شود. نخست بر مبنای بررسی و تحلیل فرم و زبان و محتوا به تعریف ترانه کار می‌پردازیم و سپس ترانه‌های کار طبقه بندی و بررسی می‌شود.

۲. فرضیه پژوهش

درون‌مایه کار یکی از درون‌مایه‌های اصلی ترانه‌های محلی را با نام بردن از ابزار کار شکل داده است و در ترانه‌های کار درون‌مایه‌های چوپانی، باغبانی، ماهی‌گیری، کشاورزی - شامل شالی کاری، چای کاری، ابریشم کاری، خرمن کوبی، برنج کوبی - قالی‌بافی، سربازی و دامداری وارد شده است.

۳. سوال‌های پژوهش

الف: ویژگی‌های ترانه کار چیست؟

ب: انواع ترانه‌های ناحیه‌های مختلف ایران در چه وزن‌هایی هستند؟

ج: در دوران معاصر چه درون‌مایه تازه‌ای پدید آمده است؟

د: چه عاملی سبب کمتر شدن ترانه‌های کار در دهه‌های اخیر بوده است؟

۴. پیشینه پژوهش

در پرتو بررسی‌های چند نویسنده، پژوهش‌هایی درباره ترانه‌های کار منتشر شده است؛ از جمله برزو جمالیان در مقاله «بررسی درون‌مایه ترانه‌های بزرگ‌تری در استان کهگیلویه و بویراحمد» پژوهش خود را به ویژگی‌های ترانه‌های بزرگ‌تری در آن منطقه محدود ساخته و به بررسی و معرفی ترانه‌های گوناگون کشاورزان که در هنگام کار درو به شکل آهنگینی می‌خوانند، پرداخته است. جهان‌دوست سبزه‌علیپور نیز در مقاله «شعر کار شالیزار و تحلیل

محتوایی آن « ترانه های گیلکی شالیزار و برخی از مضمون های پربسامد مانند باغبانی، چوپانی، ماهی گیری و چارواداری را در آن منطقه بررسی کرده است. هر کدام از این پژوهش‌ها به جنبه هایی از ترانه های کار پرداخته اند اما به طور همه جانبه به تحلیل و بررسی و طبقه بندی ترانه های کار پرداخته نشده است.

۵. بحث و بررسی

۵.۱. ترانه

ترانه از واژه « تر » در لغت به معنای خرد، تر و تازه و جوان خوش چهره، از ریشه اوستایی تئورونه، اصطلاحی عام بوده است که بر انواع قالب های شعری ملحون یا همراه موسیقی به ویژه فلهویات، دو بیتی، رباعی و بیت، گفته می شده است. (ر.ک: شمیس، ۱۳۸۶: ۱۴-۱۶) که ریشه آن به ترانه های مردمی در دوران قبل از اسلام برمی گردد. در واقع ترانه صورت تکمیلی اشعار هجایی قبل از اسلام است که عرب ها بعد از اسلام آن را فلهویات نامیده اند. (ر.ک: نشاط، ۱۳۴۲: ۹۹) با توجه به ریشه باستانی و فولکلوریک ترانه ها، کهن ترین اشعار فارسی در میان این نوع ادبی یافت شده است. در سروده های زرتشت که در « گات ها » ثبت شده، به عنوان نخستین نمونه های روحیه ایرانی، پدیدار می شود. هر چند از ادبیات ایرانی دوره میانه، اشعار زیادی بر جای نمانده است، « سروده های مانوی بخش عمده ای از اشعار ایران پیش از اسلام (دوره میانه) را تشکیل می دهد. « (تفضلی: ۱۳۷۶: ۳۴۸) ادبیات منظوم عامه و بومی سروده های منطقه های مختلف ایران و کشورهای فارسی زبان گنجینه بزرگی است که حافظان آن مردم عادی و به ویژه آواز خوانان و نوازندگان منطقه های مختلف هستند که در هر جا به نامی خوانده می شوند و روش های اجرایی ویژه ای دارند. عامه سروده ها بخشی از ادبیات شفاهی و شامل اشعاری است که به مناسبت های آیینی، ملی و مذهبی میان مردم رایج است و شاعران گمنام محلی با ذوق روستاییشان می سرایند. عامه سروده ها به شیوه ای گویا و زنده بیانگر احساسات، عواطف، دردها و عقاید مردم هستند. هر ملتی با زمزمه ترانه های محلی بالیده و در اوج و فرود و کشمکش های زندگی به کمک این ترانه ها باری از مشکلات را از دوش خود و دیگران برداشته اند. این ترانه ها، همواره تسکین دهنده دردها و رنج های ناشی از کار و تلاش زندگی فردی و گروهی انسان ها بوده است. همراه کردن موسیقی با ترانه ها سبب می شد این ترانه ها فراگیر شده و بر سر زبان ها بیفتد و همواره در تاریخ به صورت شفاهی و سینه به سینه نقل شوند.

۵.۲. ترانه های کار

شعر و کار از زمان آغاز حیات بشری با یکدیگر به وجود آمده و بالیده است. اهل فلسفه هنر را تقلیدی از زندگی و طبیعت دانسته اند. هنرهای مختلف از نظر ارسطو روش های مختلف تقلیدند. (ر.ک: ژیلسون، ۱۳۸۶: ۱۱۱) هر جا کار هست، ترانه هم هست و اگر کار گروهی باشد، ترانه ها بیشتر خواهد بود. تحلیل محتوایی ترانه های کار ما را با نیازهای روحی و اجتماعی مردم آشنا می کند. این گونه آواها فضای کار را از یکنواختی و خشکی رها می سازند، خستگی و رنج توان فرسای کار را تسکین می دهند و نیروی تلاش، حرکت، شوق و امید را در درون زنان و مردان خسته از کار تقویت می کنند. محتوای این ترانه ها متفاوت هستند و مضمون هایی مانند شالی کاری، چای کاری، ابریشم بافی، باغبانی، فروشنده گی، ماهی گیری، بنایی، خدمت سربازی و... را در بر می گیرند؛ البته نامیدن عنوان ترانه کار به این معنی نیست که باید آن ها را فقط در مزرعه و موقع کار خواند، برای نمونه ترانه هایی که در شالیزار خوانده می شوند ممکن است در جاهای دیگر مانند رسم های عروسی یا تولد و... نیز خوانده شوند. سادگی در تصویر سازی ها و بیان معناها ویژگی اساسی ترانه های کار است. این ویژگی سبب می شود که ارتباط آن با مخاطب به واسطه تصویرهای قابل لمس بیشتر شود. ترانه های کار ترانه های آهنگینی هستند که بیشتر در حال انجام دادن کار و مناسب با نوع آن کار به صورت آهنگین خوانده می شوند. نمونه های گزارش شده از سراسر کشور نیز بیانگر آن است که این ترانه ها با موسیقی اجرا می شده است. شنبه زاده درباره « موسیقی کار دریایی بوشهر » چنین نوشته است: « کار بر روی دریا، بدون نغمه تحرک و جنبش لازم را نداشته و یا امکان پذیر نبود، این نغمات نه تنها هنگام کار دریا، بلکه بعضی مواقع نیز برای جا به جا کردن اشیا سنگین در خشکی یا برای هماهنگ شدن نیروی کار کارگران استفاده می شد. « (شنبه زاده، ۱۳۷۷: ۱۱۵) کشاورزان برای انجام هر کاری ترانه ای ویژه و متناسب با همان کار داشتند. این اشعار هم سبب سرگرمی آن ها و هم سبب فراموشی سختی کار می شد، همچنین نوعی رقابت ایجاد می کرد که کار آن ها زودتر پیش می رفت. این ترانه ها بسته به نوع کاری که انجام می شود، ریتم آهنگ هایشان هم با آن کار هماهنگی دارد. این ترانه ها منعکس کننده کار گروهی کشاورزان در مزرعه ها است و بیشتر دسته جمعی خوانده می شود یا یکی از افراد ترانه ها را با آواز می خواند و دیگران او را همراهی می کنند. موسیقی کلام این ترانه ها، صدای داس، تیشه و ابزارهای کشاورزی است و با حرکات بدنی کشاورزان همراه است. « (ذوالفقاری و احمدی، ۱۳۸۸: ۱۶۰) کارنواها با فعالیت های بدنی در هماهنگی کامل هستند. نکته ای که سبب می شود نقش موسیقی به عنوان ابزاری برای برتری جستن بر طبیعت و انجام کارهای سخت، بیشتر شناخته شود، همراه شدن بیشتر ترانه های کار با موسیقی است که سبب هیجان بخشیدن به کارگران برای کار بیشتر و تحمل سختی های کار است. یکی دیگر از ویژگی های ترانه های بومی ایران بازتاب رنگ و بو و حال و هوای ویژگی های جغرافیایی و اقلیمی در بافت مضمونی ترانه های بومی است. « هر منطقه متناسب با اوضاع و احوال جغرافیای خویش، دارای فولکلور خاصی است که آدمی بوی گل و گیاه را از

خلال فولکلورش استشمام می کند و صدای جانورش را می شنود. « (همایونی، ۱۳۵۶: ۹۲) در زیر به تعدادی از مهم ترین مضمون های تکرار شونده در ترانه های کار اشاره می شود و از هر کدام نمونه هایی ذکر خواهد شد.

۵.۲.۱. ترانه های چوپانی:

چوپانی یکی از کارهای رایج در همه ناحیه های ایران است. مرد چوپان از صبح تا غروب با گوسفندان است و فرصت خوبی دارد تا در نای بدمد و دردهای خود را بیان کند و یا اگر کسی از قبیله یارش (برادر، خواهر و...) را ببیند به او پیغام دهد. در زیر نمونه هایی از گیلان را می آوریم:

کنارِ سبیبِ رود من باغبانم گوسفند نعره کونه من سر چوپانم

برگردان: کنار سفیدرود من باغبانم، گوسفند نعره می زند و من چوپانی می کنم.

می یاره گاوگالشه سر کلامدار گاو ده دخن بزه از واسه ی یار

برگردان: یار من گاوبان است و گاوداری دارد، گاو را به بهانه یار صدا کرد. (تا صدایش را بشنوم) در خراسان، ترانه های چوپانی را چوپانان و گله داران برای کم کردن بار خستگی و پر کردن تنهایی خود، در دامنه های طبیعت اغلب با صدای نی و همراه با آواز می خوانند. این ترانه ها نام های مختلفی دارند. « در خراسان به « شوان » یا همان شبان معروف اند، در خراسان شمالی به آنان « بیلروان » می گویند « (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۱۳۹) و در ایل قشقای به آن ها « چنگی » می گویند. نمونه ای از بوبر احمد:

« های بَره وری، های بَره وری گَـرگ اوَمَـه، گَـرگ اوَمَـه
سـاوا ره، کـرل وویسـا هـردش مـن دپـر وویسـا
بـره وری وی تـسی دره بـره وری جـونم بـره
بـره وری قنـد بـخـری عـلف سـوزه بـخـری
قنـد مـنـه قنـدونم بـره نـون مـنـه نونـدونم بـره

برگردان: آهای بره بلند شو. گرگ آمد. بره کوچک رفت؛ اما بره بزرگ ایستاد. هر دوی آن ها بین دو تپه ایستادند. آهای بره از این طرف دره بلند شو و برو. عزیزم از اینجا برو. بره آماده شو تا قند و علف سبز بخوری تا با چاق شدن تو بتوانم به زندگی ام سر و سامان دهم. « (جمالیان زاده و همکاران: ۱۳۹۴: ۱۱۲) در خراسان: « اشتر خُجو / خجه » نیز دو بیتی هایی در مقام آوازی است که در شرق و جنوب منطقه خراسان اجرا می شود. « خاستگاه اصلی این مقام در منطقه تربت جام است. خواندن این آهنگ در خواب و کاشمر نیز رواج دارد. « (درویشی، ۱۳۸۴: ۱۲۴) اشتر خُجو به معنی جمع کردن شترها و سایر گاو و گوسفندان در مکانی واحد است. در استان کرمان نیز ساربان ها برای هدایت و جمع کردن شترها با نی مقام هایی را با نام ساربانی اجرا می کنند که « از مهمترین آن ها می توان به آهنگ های اشتر مرو، اشتر قطار و اشتر خجو اشاره کرد « (توحیدی، ۱۳۸۶: ۴۲) ترانه های « بیابانی » نیز در منطقه کهنوج و جیرفت کرمان در مقامی به همین نام خوانده می شوند. « بیابانی از یک سو با شروه های میناب پیوند دارد و از سوی دیگر با موسیقی بلوچستان و آوازهای رایج در ایرانشهر و بمپور بلوچستان معروف به « کردی » نیز قابل قیاس است « (ارجمند، ۱۳۷۷: ۳۹) آوازهای بیابانی با نام های مختلفی چون بیابانی، کهنویی، خرمی (منسوب به یکی از خوانندگان کهنوج) و... شناخته می شوند. به هریک از این گونه ها « رو » (راه) می گویند؛ مانند رو خرمی، رو کهنمویی. این آوازها به چهار بیتی نیز معروف است و مانند آوازهایی است که در استان فارس با عنوان « سر کوهی » خوانده می شود. (ر.ک: درویشی، ۱۳۸۴: ۴۶ - ۸۴) آوازهای سرکوهی ویژه شبانان و گله داران بوده که بعدها کاربرد و رواج بیشتری پیدا کرده است. « حدی »

نیز آوازهایی است که شتربانان به هنگام راندن گله زمزمه می کنند. « به این آوازه‌ها در گویش محلی هرمزگان « جتی » یا « جتی خوانی » می گویند. » (بزدان پناه، ۱۳۸۳: ۲۰)

۵.۲.۲. ترانه های ماهی گیری

صید ماهی چه در رودها و رودخانه های منتهی به دریا و چه در دریا از کارهایی است که بسیاری از مردم گیلان با آن روزی خورده اند. طبیعی است که این کار نیز در ترانه های آن ها جایی داشته باشد.

ای تَه یار بیگی تِم قمار کلایی اون دست چی دره ای جُفتَه ماهی
به قربانت بوشوم، تی دستِ ماهی تی راسته دست بوخوره می سَره ساهی

برگردان: یاری خوش اندام گرفته ام، توی دستش یک جفت ماهی دارد. قربان دست های مانند ماهت بروم، دست راست تو به سر سایه ما بخورد.

بهار بمو نخوردم مائی شور بیچار خراب بوبو یکسر بوم تور

برگردان: بهار آمد و ماهی شور نخوردم، شالیزار خراب شد و من دیوانه شدم.

این ترانه ها در بوشهر شامل نیمه (ماهی گیری) است. از بین ماهی گیران فردی خوش صدا در زمان صید کردن ماهی و میگو یا کشیدن تور از آب دریا این ترانه ها را که بیشتر هم دارای مضمون های مذهبی بوده می خوانده است و دیگران هم زمان با کار خود، متناسب با ریتم صدای او و پاسخ خود، کار گروهی شان را انجام می دادند. مانند نمونه زیر:

هله ها و یا الله، هله مال
هله یا محمد، هله مال
محمد رسول، هله مال
هله یا علی جان، هله مال
والله جانم فدایش، هله مال
قربون نامش، هله مال
ها و یا الله، هله مال و...

(رستمی، ۱۳۹۷: ۱۵۳)

۵.۲.۳. ترانه های باغبانی

برای باغبانی، فروش میوه و محصول های باغی و کارهای وابسته به آن شماری از جوانان در راه باغ و در حال باغبانی یا در حال فروش محصول های باغی در کوی و برزن همدیگر را می دیدند و این امر سبب آشنایی آن ها و مضمونی برای ترانه ها می شد:

اناره دار و چه من چه نتانم می یاره باغ دره من ده نتانم

برگردان: انار بالای درخت هست و من نمی توانم بچینم. یار من در باغ هست و من نمی توانم او را ببینم.

عزیز طالقانی سبب فروشم نه تی سبب خورم نه به فروشم

برگردان: عزیزی که اهل طالقانی من سبب فروشم، نه سبب تو را می خورم و نه به می فروشم. (ر. ک: جهان دوست سبز علیپور، ۱۳۹۶: ۱۲۵-۱۲۷)

۵.۲.۴. ترانه های کشاورزی

دو بیتی های کار در منطقه های مختلف ایران هر کدام نامی دارند: در گیلان: « پهلوی خوانی » و « میده » نامیده می شوند. پهلوی خوانی هنگام چیدن برگ سبز چای رواج داشته است. میده ها دو بیتی هایی هستند که هنگام خرمن کوبی اجرا می شوند و دارای وزن های کوتاه و به طور عمده موزون و شاد هستند. در گیلان (از آستانه اشرفیه تا چابکسر) کشت برنج از مرحله نشا و تهیه بذر تا برداشت محصول، بیشتر به دست زنان و به طور گروهی انجام می شود. از بین مهم ترین کارهای کشاورزی که زنان در آن نقش اساسی دارند، شالی کاری است. هیچ کار کشاورزی به اندازه این برای زنان سخت نیست. طبیعی است که برای رهایی از سختی های کار از شعر و ترانه و موسیقی کمک گرفته شود. پهلوی خوانی را به صورت آوازی بیشتر زن ها در زمان کار گروهی در مزرعه های شالی به صورت دو نفره اجرا می کردند. گاهی نیز برای سرگرمی در جشن ها پهلوی خوانی انجام می شد که به آن « پلوی دشکن » می گفتند به این صورت که هنگام ویچین چند « پیش خوان » که خواننده های سرآمدی بودند و با هم ویچین می کردند، در خواندن دو بیتی های بسیار اندوهگین و نوعی مشاعره با هم به رقابت بر می خواستند؛ یک نفر می خواند، آن دیگری جوابش را می داد و بقیه زنان هلهله می کردند، آبی یا شول می زدند، بعد ساکت می ماندند تا زن دیگری جوابش را بدهد. « (وحدتی، ۱۳۹۳: ۳۶) این سنت شعری موسیقایی در گیلان به تدریج کم رنگ و موقعیت اجرایی آن نیز بسیار محدود شده است. به گونه ای که اکنون به ندرت می توان شاهد اجرای چنین سنتی بود. نمونه هایی از این ترانه ها را در زیر می آوریم.

«امو دوتنه براریم در بیچار کار می ورزه لاغره نگونه می کار

الهی جیتی بشکنه گاجمه گومه بی می ورزه ی کو بشی مو بغل یار

برگردان: ما دو تا برادریم در کار شالی، ورزای من لاغر است و کار نمی کند. الهی یوغ بشکند و خیش گم شود، ورزای من کوه برود و من بغل یار بروم. « (جهان دوست سبز علیپور، ۱۳۹۶: ۱۲۶) به طور کلی محتوای شعر کار را می توان در همراهی دو مضمون کار و عشق یافت. ترانه زیر با صدای احمد عاشورپور و پری زنگنه اجرا شده است:

هوا گرمه، می یاره در بیچاره هوا گرم و یارم در برنج زاران است

پشت افتوگنه، دل بی قاراره آفتاب بر شانہ اش تاییده و بی قرار است

کوچی کرجی! تره بادبان کنم مو کرجی کوچک! بادبانست را برافرازم

کنار سپیته رو، سامان کنم مو کنار سپید رود را محدود می کنم

کنار سپیته رو، تووم بیچاره کنار سپید رود خزانه برنج من است

می یارک نیدم، دل بی قاراره دلم از ندیدن روی یارم بی قرار است

نمونه دیگر ترانه برنج کاری « شوپه » در گیلان است که شب پاهای برای مراقبت از مزرعه های برنج می خوانند:

شب شد و باید تمام صحرا را گشت بزنم	بیه شو و نه بوم بزنم پا صحرار
هی داد و فریاد بزنم، تا خوک ها را رم بدهم	ها کینم داد بزنم و نگ برامم خی هار
بدون چراغ دستی داس به دوش می گیرم	بی چراغ سو داس گیرمه دوش
تمام دشت را دور می زنم تا شب تمام شود	دور دور کمبه تا شو پر بیره
آن قدر راه می روم و آن قدر داد و فریاد می کنم	آنه شومه راه، آنه زمه و نگ
که تاخروس دم دم های صبح شروع به خواندن کند...	طلا خونش ر تا سر بیره

(سرود کوهستان، ۱۳۵۹: ۴۶)

« هو آلا » ترانه ای است که در میان کشاورزان مازندرانی رایج است که برای پاسداری از مزرعه در برابر هجوم کلاغ ها، کودکان با هم سرایی می خوانند:

هو آلا، هو آلا، هو آلا، هو آلا

هو آلا، هو آلا، هو آلا، هو آلا

هو آلا، هو آلا، هو آلا، هو آلا	هو آلا، هو آلا، هو آلا، هو آلا
هو آلا، هو آلا، هو آلا، هو آلا	هو آلا، هو آلا، هو آلا، هو آلا

هو آلا، هو آلا، هو آلا، هو آلا

هو آلا، هو آلا، هو آلا، هو آلا

نمونه های دیگری از ترانه هایی را که برای کار کشاورزی هستند در زیر می آوریم:

- ترانه « گل پامچال » (ترانه از ایرج دهقان در دستگاه دشتی، با آهنگ سازی و صدای ناصر مسعودی):
« بند نخست:

گل پامچال، گل پامچال بیرون بیا

فصل بهار آی، فصل بهار آی

شوکوفان، شوکوفان

غنچه وا کودن، غنچه وا کودن

بلبل سر دار آی، بلبل سر دار آی

عزیز فصل بهار آی، الان موقع کار آی

تیی چشمان گوشه دار آی

تیی ره خمال موزه دار آی

بـسـدین مـسی حـال و زار آی

وریز کاول اوسانیم، دانه واشانیم، امی توم بیجار آی

وریز کاول اوسانیم، دانه واشانیم امی توم بیجار امی

بند دوم:

مهتاب شبان، مهتاب شبان آیمه آییم، آیمه آییم

آییم تی کوتی ور، می جان دلبر

تورا قربون، تورا قربون، تی چم حیران، تی چم حیران

تی بلایمه سر، تی بلایمه سر

بشـم قـربـان دلبـر

بـلا گـردان دلبـر

مـی هـم پیمـان دلبـر

مـی دیـل مـی جان دلبـر

مـی عزیز جان مـی یار آی

وریز کاول اوسانیم، دانه واشانیم، امی توم بیجار آی

وریز کاول اوسانیم، دانه واشانیم امی توم بیجار امی

(نصیری فر، ۱۳۷۳: ۴۶۸ و ۴۶۹)

برگردان: گل پامچال! بیرون بیا، فصل بهار است. شکوفه ها غنچه وا کرده اند، بلبل روی درخت است؛ عزیز فصل بهار است، چشمانت کشیده و گوشه دار است، خال برازنده توست، برخیز تا خیش برداریم در خزانه برنجمان دانه بکاریم...
برای چای کاری:

« بچین چایه بچین دستانه قربان تو باغیه گول ذری مو باغیه ریخن

ترجمه: چایی بچین قربان دستانت بروم، تو در باغ چای هستی و من در باغ ریحان هستم » (پرچی، ۱۳۸۱: ۱۷۶)

برای ابریشم کاری:

با کار گروهی در مزرعه های ابریشم غرب گیلان به ویژه در شهر صومعه سرا در ترانه های کار هم از ابریشم کاری سخن به میان می آید:

« می دیل تره خویسه تو دوزی ذری ابریشم گول کنه عروسی ذری

برگردان: دل من تو را می خواهد، ولی تو پنهان می کنی، بدان هنگام برداشت ابریشم عروسی داری. « (جهاندوست سبزیعلیپور، ۱۳۹۶: ۱۲۹) در دو ترانه گیلکی زیر نیز این مضمون وجود دارد:

عجب عطری کونه، عطر بنفشه	عجب عطری دارد، عطر بنفشه
بولبول چاچا زننه تلباره گوشه	بلبل در گوشه تلمبار چهچهه می زند
بشو یاره بگو خودشو نکوشه	برو به یارم بگو خود را هلاک نکند
نوغانه خال بنم، آیم تی کشه	پس از پایان کار ابریشم به آغوش تو می آید
- یلاق و چه بوم، بومئم گیلان کار	فرزند کوهسار بوم، برای کار به گیلان آمدم
یه خاس نوغون ویتم، بویم گرفتار	یک طبق ابریشم گرفتم، گرفتار شدم
نوغون ئی! ول بوخور موتر بنم خال	کرمک ابریشم! برگ توت بخور تا به تنیدن برسی
چاشته خو بوکونم مو بغل یار	و من خواب نیمروز را در آغوش تو بکنم

(ر.ک: پاینده لنگرودی، ۱۳۷۷: ۲۹۲)

مهم ترین درون مایه ترانه های برزگری در کهگیلویه و بویر احمد با محتوای عشق به یار، سختی های کار برزگری، تشویق به کار، دوری از دیار و خانواده، آرزو و امید است. به ترانه هایی که در فضای مزرعه و خرمن و درو سروده شده باشد، « باز یاری»، « برزگری» یا « بیداد» می گویند. این برزگران هنگام کوچ مردم از گرمسیر به سردسیر، دور از خانه و در قشلاق (ماه های خرداد و تیر) کارهای برداشت گندم و جو را انجام می دادند. همکاری هنگام کار برزگری و شور و اشتیاقی که از آن حاصل می شد و همچنین هم دلی و شادی که با خواندن ترانه هنگام کار ایجاد می شد، هم سختی کار را آسان می کرد و هم کار برداشت زودتر به پایان می رسید. این ترانه ها را بیشتر برزگرانی می خواندند که در گرمسیر به کار درو مشغول بوده اند و خانواده هایشان به منطقه بیلاق کوچ کرده بودند. اصلی ترین درون مایه ترانه های برزگری، عشق به یار است. عاشق (برزگر) و معشوق (همسر، نامزد) در این ترانه ها مشخص هستند. در بیشتر نمونه های ترانه های برزگری یک بیت آن از زبان مرد و بیت دیگری از زبان زن بیان می شود، اگر چه همه این ترانه ها را مردان با لحنی غمناک می خوانند. برای نمونه زنی که در سردسیر به سر می برد، به شوهرش می گوید:

زهرمارم بو، نون گندم ماس یار مو و گرمسیر، ناشتا ایکشه داس

برگردان: در حالی که یارم در منطقه گرمسیری، ناشتا کار درو را انجام می دهد، نان و ماستی که من می خورم به کامم تلخ باد. مرد در جواب همسرش که از او دور و به خاطر این هجران غمگین است، می گوید:

زهرمارم بو، نون گندم نو یار مو و سرچی، ناشتا ایرنه دو

برگردان: در حالی که یارم در سردسیر به ناشتا دوغ درست می کند، نان گندم نو به کامم تلخ باد. در گذشته پس از کوچ عشایر از گرمسیر به سوی سردسیر، گروهی از جوانان و مردان تنها می ماندند تا با زحمت و سختی فراوان دانه ها را درو کنند. دوری زن و شوهر، یا دو عاشق یا دو نامزد که به هم عشق می ورزند و به هم وابستگی دارند سبب پیدایش این گونه از ترانه های عاشقانه شد. این گونه از ترانه ها را در حقیقت می توان یکی از عالی ترین نمونه های عاشقانه ها در فرهنگ ایرانی نامید. خیال انگیزی، موسیقی شاد و جنبش افزا و تصویر سازی های شاعرانه این ترانه ها در اوج زیبایی و هنرمندی است. در نمونه زیر ترانه سرای محلی ضمن ترغیب جوانان برای سرعت بخشی به کار خویش، آن ها را از شیطنت های دخترانی که برای دیدن یار خویش لحظه شماری می کنند، آگاه ساخته و این گونه می سراید:

« شه داس نیلی زرد رنگ طلائی
 جوئم با کُرِ جاهلی شُل کرد به یایمی
 هودننو بازار کفیت مُورد، دُکووه
 چرنگه پیاله یه چنگ دُهدروه
 خوندنه ز کوگ گرم پیچیدنه ز مار
 اؤم ز خَل میلوک، بوسم ز لَو یار »

(قنبری عدیوی، ۱۳۹۰: ۱۶۷)

برگردان: شاه داس نیلی رنگ زرد طلائی، بنام پسر جوانی را که به بازوی خود سرعت داد، در هو د نو کفیت (تنگه) دکانی هست، صدای به هم خوردن پیاله ها و چنگ دختران می آید، خواندن را از کبک و پیچیدن را از مار می آموزم، آب را از چشمه میلوک و بوسم را از لب یار می گیرم. در ترانه های روستایی، عاطفه های عاشقانه با کنش و واکنش ناشی از کار گره خورده است:

اخباری اومه رسی ا سرحی و تی گل
 کر جاهل دیگ گانه بهس و تولک و شل

برگردان: به گل (معشوق) در سردسیر خبر دادند که پسر جوان دیروز کار نشا را شروع کرد.

مشتلق، هی مشتلق، کلکی رسیده
 گل ا عشق یارکش، زل ترک دویده

برگردان: به من مژدگانی بدهید که برزگران آمدند. گل به سبب عشق به یارش زودتر دوید. مردم این منطقه زمانی که در گرمسیر (قشلاق) به سر می برند، اقدام به کشت - به ویژه گندم و جو - می کنند. حدود فروردین ماه که ایل به سوی سردسیر (ییلاق) کوچ می کند، مردانی از ایل که توانایی کار را داشته باشند در قشلاق می مانند تا کار درو را سامان بدهند.

کرکر کموتره چنگ چنگه داسیه
 سرحده خور کنین باز یار خلاصیه

برگردان: در حالی که صدای خواندن کیوتر و جرینگ جرینگ داس، به گوش می رسد، سردسیری ها را خبر کنید که باز یار خلاص شده است. در این ترانه ها فضای ملال آور گرمسیر به زبانی ساده ترسیم شده است. سرایندگان عشق و علاقه ساکنان زاگرس را به سردسیر، هنرمندانه به تصویر کشیده اند:

گرمسیر گرما ملیل، ونگ ونگه توره
 و قیومت بتیره نشیت پهشه گوره

برگردان: در حالی که هوای گرمسیر گرم است و توره (نوعی حیوان از خانواده سگ) سر و صدا می کند، با این همه سختی، نیش پشه کوره از قیامت عذاب دهنده تر است. شاعری که تنها دل بسته زادگاه محبوب خویش، یعنی منطقه سردسیری است با وجودی که حدود چهار ماه از سال را در منطقه قشلاقی سپری می کند هنگامی که از این منطقه بیرون می رفته شعرهایی سوزناکی را در دوری از آن می سروده است.

گرمای گرم چروم، تش بسه و لارم
 ول کنم تولکی نه برم و دیارم

برگردان: در حالی که گرمای سوزان منطقه چرام (یکی از شهرستان های استان) بدنم را سوزانده است، کار نشا کاری را رها کنم و به دیارم برگردم.

کلکی گرمسیر، همه درد و زحمت
 نه ای خوم برنجشه، نه ای ناز و نعمت

برگردان: کار برنج کاری در گرمسیر، سخت و پر دردسر است، به همین خاطر این برنج و این نعمت را نمی خواهیم.

کلکی چنش خشه، پر درد و عذابه
همه یالا یالایه، عجله و شتابه

برگردان: کار نشا کاری، جز سختی و زحمت، خوبی ندارد. کار نشا کاری فقط یا الله یا الله گفتن و شتاب است.

وردارم داس کلسی، گندم بچینم
عرق وم تک ای کنه و گرما ذلیم

برگردان: در حالی که گرمای طاقت فرسای گرمسیر من را خوار کرده و عرق از بدنم سرازیر شده است، باید داس کوتاه و نا مناسب را برای بریدن گندم آماده کنم.

بدبختی زورم گرو، بیشتر آ فقییری
داس کل، غله کوتاه، او گرمسیری

قاصدی که ایری بری، تی گل و دالون
کُر خراکی نیکنه، غیر دی قلیون

برگردان: برزگر عاشق به پیکی که روانه سردسیر است، می گوید: به معشوقم که در منطقه سرسبز و خرم دالون (جای سکونت ایل دشمن زیاری کهگیلویه) به سر می برد، بگو که من خوراکی غیر غم و غصه ندارم.

تو گل سرحد روی، رنگ کوگه داری
گرمسیر کردم ذلیل، سرم نیدراری

برگردان: ای معشوق! تو مانند گل سردسیری و به سان کبک هستی؛ اما من در قشلاق خوار شدم و با این همه سختی و عذاب به فکر من نیستی و به دیدارم نمی آیی

برگردان: بدبختی و بیش از آن فقر، وجودم را فرا گرفته است. با این روزگار خراب، داسم کند، ساقه های غله کوتاه و زمین محصول آماده نیست.

داس کل، غله کوتاه، من سرزیری
تش بگره عاشقی، بیشتر فقییری

برگردان: در حالی که داس کند و ساقه های گندم کوتاه است، زمین هم هموار نیست و دروی محصول را دشوار کرده است. فقیری و عشق هم بر سختی ها افزوده است.

ار دوستکم دونستس بو که آمو چه حالم
افتو مل و کمر سهد پر و بالم

برگردان: اگر دوست من می خواهد که بدانم من چه حالی دارم، بداند که آفتاب صبحگاهی پر و بالم را سوزانده است.

یار خوم و سرحده، خوم و گرمسیرم
بخرم غم و غصه آ خونیه ی دیرم

برگردان: در حالی که خودم در گرمسیر و یارم در سردسیر به سر می برد، از این دوری خوراکی جز غم ندارم. (ر.ک: جمالیان زاده، ۱۳۹۶: ۷۲ - ۸۰)

گَن گَن مالا چه وم گرونه دَلُم و بازى کـوگم و غمونـه

برگردان: در هنگام کوچ ایل چه چیز برای من ناراحت کننده تر است؛ تنها دل من برای بازی کبکم (بار) به غم است. (ر.ک: صفری، ۱۳۸۸: ۱۷۳ - ۱۷۵) سفر در ذهن مردم همچنان همراه با نگرانی هایی است، حال اگر سفر عاشق یا معشوق باشد، این دل مشغولی ها چند برابر می شود.

مـنم رودبـاریم آیـم بـه رودبـار مـی قـاطر لـنگ بـیـو زـیر زیتون بـار

برگردان: من رودباری هستم و از رودبار می آیم، قاطر من زیر بار زیتون لنگ شده است. گرفتار شدن در غربت موضوع دیگری است که در ترانه های عامه بسیار تکرار می شود.

رفیقان بیگیرید می باله گردن مـرا نـگـذارید غـریبـی مـردن

برگردان: دوستانم دست و بالم را بگیرید، نگذارید که در غریبی بمیرم.

غـریبـی دـکـتم تـن بـه لـاغر غـریبـی چـه ونـه یـه مـار و خواخـور

برگردان: در غریبی افتاده ام و تنم لاغر شده است، غریب چیزی جز یک مادر و خواهر نمی خواهد. (ر.ک: جهان دوست سبزه علیپور، ۱۳۸۸: ۱۳۶)

قـره قـره کـمـوتره، رنـگ رنـگ داسـه کـایـل جـمـع و ابـیتـون کـه گـندم خـلاصـه

برگردان: نغمه های کیوتر و صدای داس برزگران به گوش می رسد. ای برادران! برای درو کردن گندم جمع شوید.

وَرَهـسـه بـر زَـگـرون ری کـرده و مـال نـه سـوار وَش ای رـسه، نـه باهنـده ی بـال

برگردان: برزگر کارش را تمام کرده است و به سمت آبادی حرکت می کند، نه سوارکار به او می رسد و نه پرنده ای که پرواز می کند. (ر.ک: جمالیان زاده و همکاران، ۱۳۹۶: ۸۰ - ۸۳) این ترانه ها توان کار برزگران را افزون و شادی در آن ها ایجاد می کرد تا زودتر کار محصول را به پایان برسانند و به خانواده خود که هجران از آن ها سختی های کار درو را دو چندان می کرد، بپیوندند. در سیرجان « شرمه » عنوان ترانه های محلی است که به مناسبت های مختلف به ویژه در آیین های کاشت و برداشت محصول و با مضمون هایی چون عشق، درد و رنج خوانده می شود. خواندن این آواز که به طور معمول با شعرهای فایز دشتستانی و بابا طاهر همراه است. از نمونه های دیگر در خوزستان « بورو » عنوان دو بیتی هایی است که « برزگران به هنگام درو محصول می خوانند. » (صفری، ۱۳۸۸: ۷۱) در قرچک ورامین نیز به هنگام کار در مزرعه ها یا بیابان، مردان آوازی به نام « دشتی » می خوانند.

خرمن کوبی: کشاورز بعد از درو، محصول را در جایی خرمن می کرد تا با ابزار ویژه دستی یا با بهره گیری از گاو، آن را بکوبد و محصول نهایی را برداشت کند. کشاورزان در دسته های دو نفره یا بیشتر، خرمن را می کوبیدند. نخستین نفر چوب را بالا می برد و هنگام پایین آوردن واژه « هلی » را به کار می برد. سپس نفر بعد با انجام همین کار واژه « هو » را می گفت و ترانه هایی به صورت یک مصراع یا یک بیت خوانده می شد. در اصطلاح محلی به خرمن کوبی با دست و چهارپایان « هلی هو » یا « آخون » گفته می شود. ترانه زیر از ترانه هایی است که کشاورزان هنگام کوبیدن خرمن های خود به طور دسته جمعی می خوانند. بعد از خواندن هر کدام از ترانه های ذکر شده، مصراع « هلی هو، هلی هو » را با هم تکرار می کنند.

هـلـی خـرمن، تـالـه دـاره هـلـی خـرمن، خَـهـسـه دـاره

هللی هللیم و زهسیه
هللی خرسوز، سسر دهسیه
هللی هللی، خردش کن
آخون بکن، تدرش کن

برگردان: هلی، خرمن خوشه زیادی دارد که هنوز دانه و ساقه آن از هم جدا نشده اند. کسانی که خرمن کوبی می کنند، خسته می شوند. هلی، چوبی که با آن خرمن را می کوبند، از هم باز شده است. هلی، خر سفید رنگ سر دسته بقیه خرانی است که خرمن را می کوبند. هلی هلی کن و آن را خرد کن. دانه و ساقه را از هم جدا کن. در ترانه خرمن کوبی اطراف فریدن، کشاورز حیوان زبان بسته را چنان می نوازد که گویی از نزدیکترین یارانش قدردانی می کند:

... بـرو، بـرو خـرمن کـوبی
آهـای آهـای زبـون بـسته
ای نازنین پا بر زمین بپر هوا نخور زمین
بـرو بیـنم
خـسته نشـی
آهـای، آهـای زبـون بـسته
قربـون میـرم هوشـی تـرا
زلف و بنا گوشـی تـرا...

«میده» نوعی دیگر از دو بیتی ها با وزن سبک و کوتاه است که در هنگام خرمن کوبی در افغانستان خوانده می شود که به آن «میده دو بیتی» نیز می گویند. تنها تفاوت آن ها با دو بیتی، وزن کوتاه آن است. «این نوع سروده ها با همین عنوان در منطقه های تاجیکستان نیز رایج است. در ادبیات عامیانه تاجیک گاه از آن ها با عنوان «اشوله» و «ترانه» نام می برند. «(شعور، ۱۳۸۲: ۳۸۹) «میده ها توسط کشاورزان و نیز در بین چارپاداران تاجیک در کنار ترانه های «من داغ»، «انتل ها»، «هیشیم» و «یکه فریاد» خوانده می شود.» (پناهی سمنانی، ۱۳۷۷: ۱۱۹)

برنج کوبی: برای صاف کردن شلتوک ها، یعنی پوست کردن آن ها و تبدیل به برنج، از روش کوبیدن در هاون های سنگی بزرگ یا «جَوَن» و هاون های چوبی مانند «سرکو» استفاده می کردند. بعد از برداشت شلتوک ها از مزرعه ها، به طور معمول در یک حیاط بزرگ که چون در آن قرار داشت، هر زنی سرکوی خود را بر می داشت و همه با هم شروع به کوبیدن شلتوک می کردند. شیوه کوبیدن به این صورت بود که برای کوبیدن در هاون های چوبی چند نفر و برای کوبیدن در سرکوها دو نفر روبروی هم می ایستادند و یک نفر هم از میان جمع به عوان تک خوان شروع به خواندن می کرد و زنان و دختران به طور هماهنگ دسته ها را پایین می آوردند. در ترانه زیر تکرار کلمه «های بو» (بله باشد) افزون بر موسیقی، شادی را در بین کشاورزان دو چندان می کند:

دُوورِ گِلی، های بُو، کمر زری، های بُو، زَناره قیطون
دَسَم های بُو، دَسبندتُم های بو، مری وَ ناتم، هایبُو
قولت های بُو، کَس نیه های بُو، خُم آموزاتم، هایبُو

برگردان: دختر گلی، بله باشد، کمر زری، بله باشد، کمر بند قیطون. دستت هستم، بله باشد، دستبندت هستم، بله باشد. قول ازدواج به کسی نده، بله باشد. خودم عموزاده ات هستم، بله باشد. (ر.ک: جمالیان زاده، ۱۳۹۴: ۱۰۸ - ۱۱۰)

تصنیف « گندم گل گندم » در دوره اخیر در تهران با صدای بیژن مفید اجرا شده است:

گندم گل گندم گل گندم گل گندم
 شخمش می زنیم همچین و همچون گل گندم
 بذرو می پاشیم همچین و همچون گل گندم
 آبش می دهیم همچین و همچون گل گندم
 ویجینش می کنیم همچین و همچون گل گندم
 دروش می کنیم همچین و همچون گل گندم
 زمینش مال ما آبش مال مردم گل گندم

۵.۲.۵. ترانه های قالی بافی

از دیگر ترانه های کار که در قالب دو بیتی خوانده می شود ترانه های « قالی بافی » است که در همه جای ایران در قالب های عروضی و هجایی وجود دارد. هنگام قالی بافی در کهگیلویه و بویر احمد دو یا چند زن گروهی را تشکیل می دادند و هر روز اطراف دار قالی یک نفر می نشستند تا هم حوصله شان سر نرود و هم زودتر قالی را به پایان برسانند. این گرد هم آمدن باعث همخوانی زنان می شد. آن ها در این کار ترانه های ویژه ای داشتند که با هم زمزمه می کردند. قبل از خواندن هر ترانه این نیم مصرع را می خواندند: دای، چه عیال بارم (مادر چقدر عیال وارم) سپس بیت های دیگر:

هُوَئَه وَ بَـ	تَـ
رُوغَن بَهـ	گُـ
کَهـ رَه بَهـ	خـ
گـ اَنـ	زِیـ

برگردان: قالی می بافم. خانه ام آماده کوچ است. یاری مانند گل در کنار خودم دارم. روغن فصل بهار دارم. قالی گل دار دارم. بزغاله زاییده شده در فصل بهار دارم. زین بر روی اسب دارم. گل انار دارم. « (جمالیان زاده و همکاران: ۱۳۹۴: ۱۲۰) »

۵.۲.۶. ترانه های سربازی

در فرهنگ اغلب مردم ایران در روزگار اخیر، خدمت سربازی و برگشتن از آن مقدمه و بهانه ای برای ازدواج است، گاه نیز جوانان قبل از سربازی ازدواج کرده یا یاری را انتخاب کرده اند.

« کلاه پهلوی من دوخته درم می یار اجبار هسته من غوصه درم »

برگردان: مشغول دوختن کلاه پهلوی هستم، یار من در سربازی است و من غصه دارم.

کِـ لَـچِ دُم سـ فـیـدِ دُم رَا عَـلـمِ کُـنِ بـوشـو سـرـبـازـخـانـه یـارَم خُبـر کُـنِ

برگردان: ای کلاغ دم سفید! دمت را برافراز، به سربازخانه برو و به یارم خبر بده. « (جهاندوست سبزیعلی پور و همکار، ۱۳۹۶: ۱۳۵)

۵.۲.۷. ترانه های دامداری

نمونه دیگر ترانه دامداران در آذربایجان « سایاها » است که افرادی به نام « سایاچی » می خوانند. سایاچی به معنی کسی است که با خود نعمت و فراوانی می آورد. این شخص هنرمند دوره گردی است که در اواخر پاییز، خانه به خانه می گردد و با سرودهای خود درباره حیوانات اهلی و خانگی دعای خیر می کند و چیزهایی مانند روغن، پنیر، گندم، آرد و برنج را از مردم می گیرد.

سایا گلیدی گور دونوز؟	سالام علیک سای بی لر
سایا کسه آمد، دیدیدی؟	بیر بیر یندن یئی بی لر
سالام وئردی آلدی نیز؟	یکسی از یکسی بهتیر
آلنی تپه ل قوچ و قونوز	سایا کسه آمد، دیدیدی؟
سایا چیئا وئیر دنیز؟	سالام داد، جواب ندادی؟
صفا السون یوردونوز	بیره نر پیشانی بلند را
اولا ماسین قوردونوز	بسه سسایاچی دادیدی؟
آج گئتسین آوانییز	خانه تان با صفا باشد
توخ گلسین چوباننیز	گرگ ها زوزه نکشند
	دشمنانان گرسنه بمانند
	چوپان های تان سیر برونند

در گرمسار « بره یوگ » ترانه ای است که شتربانان عشایر گرمسار برای گردآوردن گله پراکنده شتران می خوانند. این آواز ساربان ها با صدای بلند خوانده می شود، این آواز از سه بیت تشکیل شده و در بین دو بیتی ها خوانده می شود. در هر مصرع از این آواز، سه بار واژه یوگ می آید:

یوگ یوگ جنانم یوگ
 یوگ یوگ گلم یوگ
 یوگ یوگ هی های یوگ
 یوگ یوگ لوله یوگ
 یوگ یوگ دوله یوگ
 یوگ یوگ بری یوگ

نمونه ای از دوبیتی ها که همراه با آواز بره یوگ می خوانند:

سر کوه بلند نی می زخم نی
شتر گم کرده ام با یک دسته حاشی

شتر گم کرده ام، پی می زخم پی
گلی گم کرده ام، شاید تو باشی

(ر.ک: پناهی سمنانی، ۱۳۸۳: ۲۵۶)

۵. ۳. زبان ترانه های کار

به کار گیری زبان ساده، صمیمی و شاد و با هیجان ویژگی اساسی ترانه های کار است؛ چون مخاطب ترانه، عموم مردم هستند. این ویژگی سبب می شود که بیان معنا و القای آن به واسطه تصویرها و تعریف های قابل لمس، سبب برقراری ارتباط بیشتر با مخاطب شود. زبان ترانه های کار، کیفیتی آگاهانه و صمیمی دارد. کاربرد واژه های حسی و عامیانه ویژگی بارز ترانه های کار است.

۶. نتیجه گیری

ترانه های کار بخشی از درون مایه های ترانه های ما را شکل داده است. با توجه به ریشه باستانی و فولکلوریک ترانه ها، کهن ترین اشعار فارسی در میان این نوع ادبی یافت شده است. ترانه با تعریف امروزی خود معادل و القا کننده تصنیف است. نزدیکی اوزان عروضی شعر فارسی با الحان موسیقی، بین شکل اشعار سنتی فارسی و تصنیف، مشابهت پدید آورده است. ترانه هایی که در کارهای مختلف می خوانده اند و هنوز هم می خوانند و کلام بیش تر این ترانه ها آمیخته با موسیقی و هم خوانی است. این ترانه ها به بخش های این ترانه ها به بخش های ترانه های چوپانی، باغبانی، ماهی گیری، کشاورزی - شامل شالی کاری، چای کاری، ابریشم کاری، خرمن کوبی، برنج کوبی - قالی بافی، سربازی، دامداری و... تقسیم می شوند. زبان ترانه های کار ساده و شاد است و مفاهیمی مانند شادی و امید به وصال و عشق پاک و بی آلایش مردان و زنان در آن نمود بیش تری دارد.

۷. منابع

- احمد پناهی سمنانی، محمد (۱۳۶۹)، شعر کار در ادب فارسی، چاپ اول، تهران: مولف.
- _____ (۱۳۷۷)، «آوای همسایه ها»، مجله شعر، شماره ۲۳، صص ۱۱۶ - ۱۱۹.
- ارجمند، پیروز (۱۳۷۷)، موسیقی کرمان، پایان نامه دکتری، دانشکده هنر و معماری دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- انجوی شیرازی، ابوالقاسم (۱۳۷۱)، گذری و نظری در فرهنگ مردم، چاپ اول، تهران: اسپرک.
- بی نام (۱۳۵۹)، سرود کوهستان، چاپ اول، تهران: سازمان کوهنوردی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران.
- پاینده لنگرودی، محمود (۱۳۷۷)، آیین ها و باورداشتهای گیل و دیلم، چاپ دوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- پرچی، محب الله (۱۳۸۱)، هزار ترانه گیل، چاپ اول، تهران: موسسه فرهنگی عابد زاده.
- تفضلی، احمد (۱۳۷۶)، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، چاپ اول، تهران: سخن.
- توحیدی، فواد (۱۳۸۶)، ترنم کویر، جستاری در موسیقی نواحی کرمان، چاپ اول، کرمان: بی نا.
- جمالیان زاده، برزو؛ محمود رضایی دشت ارژنه (۱۳۹۶)، «بررسی درون مایه ترانه های برزگری در استان کهگیلویه و بویراحمد»، نشریه فرهنگ و ادبیات عامه، دانشگاه تربیت مدرس، شماره ۱۶، صص ۶۵ - ۸۷.
- جمالیان زاده، برزو؛ محمد حسین کرمی؛ جلیل نظری (۱۳۹۴)، «ترانه های کار در شهرستان کهگیلویه (دهدشت)»، شماره ۷، صص ۱۰۱ - ۱۲۴.
- درویشی، محمد رضا (۱۳۸۴)، دایره المعارف سازهای ایرانی، جلد ۲، تهران: ماهور، چاپ اول.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۹۴)، «خوانندگان و نوازندگان محلی، حافظان ترانه های ملی»، پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان، شماره ۲۴، صص ۱۳۳ - ۱۵۰.
- ژیلسون، اتین (۱۳۸۶)، درآمدی بر هنرهای زیبا، جستارهایی درباره هنر و فلسفه، ترجمه بیتا شمسینی، چاپ اول، تهران: فرهنگستان هنر.
- رستمی، راضیه؛ زهرا ریاحی زمین (۱۳۹۷)، «گونه شناسی تحلیلی اشعار عامه در بوشهر»، دو ماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه، شماره ۲۷، صص ۱۳۹ - ۱۶۴.
- سبزهعلیپور، جهان دوست؛ باقره باقری (۱۳۹۶)، «شعر کار شالیزار و تحلیل محتوایی آن»، نشریه فرهنگ و ادبیات عامه، دانشگاه تربیت مدرس، دوره ۵، شماره ۱۴، صص ۱۳۹ - ۱۱۷.
- ستاری، جلال (۱۳۷۶)، رمز اندیشی و هنر قدسی، چاپ دوم، تهران: مرکز.
- _____ (۱۳۸۶)، مدخلی بر رمز شناسی، چاپ هشتم، تهران: مرکز.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۶)، سیر رباعی در شعر فارسی، چاپ اول، تهران: علم.
- صفری، ظاهری؛ ابراهیم جهانگیر (۱۳۸۸)، «بررسی ترانه های کار در عشایر بختیاری»، فصلنامه فرهنگ مردم، تهران، شماره ۳۱ و ۳۲، صص ۱۶۹ - ۱۸۲.

قنبری عدیوی، عباس (۱۳۹۰)، «گونه ترانه در ادبیات عامه بختیاری»، ادبیات و زبان های محلی ایران زمین، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یاسوج، شماره ۱، صص ۱۴۹-۱۷۶.

نشاط، محمود (۱۳۴۲)، زیب سخن یا علم بدیع فارسی، چاپ اول، تهران: مهر آیین.

نصیری فر، حبیب الله (۱۳۷۳)، گل های جاویدان و گل های رنگارنگ، چاپ اول، تهران: صفی علیشاه.

وحدتی، ناصر (۱۳۹۳)، آوازاها و ترانه های فولکلوریک گیلان، چاپ اول، رشت: فرهنگ ایلیا.

همایونی، صادق (۱۳۴۸)، یک هزار و چهارصد ترانه محلی، چاپ اول، شیراز: کانون تربیت.

_____ (۱۳۵۶)، یازده مقاله در زمینه فرهنگ عامه، چاپ اول، فارس: انتشارات اداره کل فرهنگ و هنر فارس.

۲۷. یزدان پناه، اسماعیل (۱۳۸۳)، کولی ها، چاپ اول، قائم شهر: مولف.

Investigation and Analysis of Work theme in local songs

Abstract

In this essay, inside the work of songwriting is examined, the oldest Persian poetry has been found among the songs. The song is a general term used to refer to various types of poetry melodies or music accompanying, in particular Fahlaviyat, couplet, quatrain, and folkloric song. The "work " is one of the tracks that have been featured in the song. First, we define the song and its process in the past and today, and then we will look at the samples, features and language of the songs. The results show that within the framework of work, a significant part of the songs has been formed. These songs are divided into breeding, shepherding, shilling, gardening, fishing, and so on. The language of these songs is simple and folk.

Keywords: Poem lyric, Song, work of songwriting